

## تأملی بر نظرات آقای دکتر علیرضا علوی تبار در رابطه با "ائتلاف" و تشکیل "جبهه"

### وسخنی چند در باره "ارزشهای" تشکیل دهنده جامعه دمکرات و مردمسالار

آقای دکتر علیرضا علوی تبار در گفتگویی با ماهنامه "آفتاب" (شماره ۲۰ آبانماه ۱۳۸۱) چاپ تهران تحت عنوان **"ائتلاف های تازه، گامی برای نو سازی جبهه دوم خرداد"**، پیشنهاد مشخصی در اینمورد مشخص ارائه داده اند. بنظر من مطالب مطرح شده از سوی ایشان در رابطه با چگونگی و چرایی مسئله **"ائتلاف"** و چگونگی ترکیب و کیفیت **"جبهه"**، با خود نکاتی مثبت و مهمی را به همراه دارد. در بسیاری موارد همسوئی و اشتراک نظر با ایشان وجود دارد. ضروریست در این رابطه همچنین خاطر نشان کرد که بدون توجه و تعمق بر ارزشهای هویت نیروهای سیاسی مورد نظر و شفاف کردن جوانب تمام خواست های سیاسی و اجتماعی این نیروها، هر نوع ائتلاف و همکاری نیروهای رقیب، با مشکلات جدی و احياناً شکست روبرو خواهد شد.

با توجه به وضعیت سیاسی حاکم بر نیروهای سیاسی و موقعیت کنونی جامعه ایران، ضرورت دارد تا طی بحث و گفتگو و نقد نظرات و عقاید و عملکردهای یکدیگر- البته در یک محیط سالم و خالی از جنجال-، به روشن کردن تمام جوانب مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی... پرداخت. در این مورد مشخص، یعنی پیشنهاد دکتر علوی تبار، حتماً باید طی یک کالبد شکافی دقیق، کوشش کرد تا عنصر های تشکیل دهنده آن که در رابطه با چگونگی **"ائتلاف"** نیروهای سیاسی و تشکیل **"جبهه"** که از اهمیت خاص برخوردار می باشد دقیقاً برجسته گردد.

قضاوت در باره "بار" های مثبت و منفی هویت و نظرات و عقاید سیاسی و اجتماعی و در واقع متبلور کردن و شفاف نمودن "ارزشها" و "ضد ارزشها" و توضیح در باره "ناروشنیهای" که هر نظر و عقیده، نوشته و گفتار و یا پیشنهادی با خود به همراه دارد، زمانی می تواند بی غرض و منصفانه صورت گیرد که همچنین تمام خصوصیات و جوانب موضوع مورد قضاوت کاملاً آشکار و شفاف باشد. در حقیقت شفاف کردن و دقیق نمودن تمام جوانب و چارچوب مسئله مورد نظر، آنهم بخاطر جلوگیری از هر نوع تفاسیر تعبیر سوء و پیشداوریهای نادرست ایجاب می کند تا نیروهای سیاسی همانطور که قبلاً اشاره رفت در محیطی سالم و دوستانه به بحث و گفتگوی انتقادی و تبادل نظر بایکدیگر بپردازند و بر هیچ مسئله و موضوعی که مربوط به کار مشترک خواهد بود سرپوش نگذارند.

نیروهای سیاسی علاقمند به "ائتلاف" و همکاری با نیروهای دگراندیش وابسته به طیف های مختلف سیاسی، آنهم نیروهائی که هریک از آنها "هویت" سیاسی مخصوص به خود را نیز دارند و در نهایت هر یک از این نیروها اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متفاوتی را دنبال می کنند و در واقع، در برخی از مسائل روزمره کلیدی جامعه دارای نظرات و عقایدی متفاوت از یکدیگر می باشند که اتفاقاً در رابطه با آنها در رقابت با هم بسر می برند، حتماً باید در بحث و گفتگو با یکدیگر، جوانب مختلف خواست ها و

اهداف مشترک را روشن کنند و کوشش نمایند تا دقیقاً آشکار شود که در رابطه با جوانب و محتوی کدام یک از "ارزشها" ما بین نیرو های سیاسی مورد نظر توافق وجود دارد که بر پایه و محور این خواست ها و مواضع مشترک ، " ائتلاف " بتواند صورت گیرد و " جبهه " مورد نظر تشکیل گردد .

همچنین باید بر این امر تاکید داشت که یکی دیگر از نکات مثبت دیالوگ و نقد نظرات و عقاید نیرو های دگر اندیش کمک خواهد کرد تا روشن شود که در رابطه با کدام یک از "نکات" و "ارزش" های سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ... بین نیرو های سیاسی ائتلاف نظر و عقیده وجود دارد . علاوه بر این روشن خواهد شد که آیا این ائتلاف نظر فی مابین مربوط به " ارزشهای " تشکیل دهنده " هویت " سازمانی و گروهی است . امری که توافق بر سر آن طلب خواهد کرد تا در ارزشهای هویت سازمان تجدید نظر شود . یا ، اختلافات بستگی به برداشت ها و تفسیر های متفاوت از مسائل سیاسی روز دارد که در چنین حالتی می توان با بحث و توضیح در رابطه با مسائل ناروشن به توافق رسید ، بدون اینکه کمترین ابهامی متوجه " هویت " سازمانی و گروهی گردد .

طرح مسئله " ائتلاف " و تشکیل " جبهه " از سوی آقای دکتر علیرضا علوی تبار ، آنهم " ائتلاف " مابین بخشی از نیرو های درون حاکمیت ( نیرو های معروف به جبهه دوم خرداد ) با بخشی از نیرو های اپوزیسیون خارج از حاکمیت ( نیرو های معروف به ملی - مذهبی و نیرو های جمهوریخواه در داخل و خارج از کشور ) آنهم درست در زمانی که هنوز بخش قدرت طلب هیئت حاکمه جمهوری اسلامی همچون گذشته بخاطر منافع گروهی خود ، ملت ایران را به دلبخش " خودی " و " غیر خودی " تقسیم می کند و فعالین سیاسی و فرهنگی داخل کشور را حتی بخاطر خواندن نوشته های ایرانیان خارج از کشور و احیاناً داشتن رابطه هائی شخصی که بیشتر بر محور سلام و علیکم و تعارفات معمولی دور می زند ، با هزار دوز و کلک تحت پیگرد قرار می دهد ، نمی تواند عملی مثبت ارزیابی نشود .

اما خطا خواهد بود که اگر به این مسئله مهم توجه نشود که تحقق این پیشنهاد (تشکیل جبهه ، برای تحقق مردمسالاری در ایران) که با یکسری سؤال و مشکلات عدیده سیاسی - اجتماعی ، فرهنگی ... روبرو خواهد شد ، بطور عجولانه و بدون ارائه پاسخ صحیح به سئوالاتی که مطرح می شود و راهیابی برای مشکلات عدیده سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ...، در دستور کار قرار گیرد . چنین عملکردی حتماً یک اشتباه بزرگ سیاسی خواهد بود که زیانهای بزرگی را متوجه نیرو های سیاسی مورد نظر و در حقیقت کل ملت ایران و پروسه دموکراتیزاسیون در ایران خواهد نمود .

بررسی مبارزات گذشته به ما می آموزد که فعالین سیاسی که ادعای قبول مسئولیت می کنند و خود را در قبال ملت ایران پاسخگو می دانند ، بهیچوجه حق ندارند دست به اعمالی زنند که باعث دلسردی مردم از مبارزه و سرخوردگی آنها و در نهایت کنار کشیدن آنها از فعالیت ها و مبارزات سیاسی مسالمت آمیز گردد .

حتماً باید از بد آموزی فاصله گرفت . باید واقعیت ها را آنطور که هست بامردم در میان گذاشت و سعی کرد تا با کمک و همراهی آنان در جهت پیدا کردن راه حل کوشش نمود . تحقق مردمسالاری در جامعه ای عقب افتاده همچون ایران یک شبه و بضرب العجل ، آنهاً احیاناً با تشکیل یک "جبهه" از سوی یکسری "نخبگان" و فعالین سیاسی نمی تواند عملی گردد . در این مورد حتماً باید در مرحله اول یک کارزار بزرگ روشنگری بپاکرد و مردم را بخاطر متحقق کردن این خواست مهم بحرکت درآورد و از پشتیبانی و حمایت آگاهانه آنها در این امر مهم برخوردار شد . علناً باید اذعان کرد و قبول داشت که این تنها بخشی از هیئت حاکمه که در افکار عمومی از آن بنام "جناح اقتدارطلب" و یا "جناح تمامیت خواه" نام برده می شود ، نیست که سدّ روند دمکراتیزاسیون جامعه ایران شده است . بلکه اکثریت بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی ایران صرفنظر از اینکه در حاکمیت باشند و یا در اپوزیسیون ، نیروی "خودی" نامیده شوند و یا "غیر خودی" ، بنحوی هنوز آنچنانکه شایسته و ضروریست به این مهم توجه ندارند که "مردمسالاری" را بهیچوجه نتوان در یک "جامعه بسته" ، جامعه ایکه جز یک اقلیت کوچک از نیروهای سیاسی که قدرت را در دست دارد و مخالفین و دیگر اندیشان حق اظهار نظر ندارند ، متحقق کرد . تحقق "مردمسالاری" همچنین به "جامعه باز" و جامعه "پلورال" احتیاج دارد .

اکثر نیروهای سیاسی ایران در اغلب موارد در گفتمان خود کمترین عنایتی به معانی واژه ها و مفاهیم سیاسی دارند . در همین رابطه است که بسیاری از فعالین سیاسی بدون توجه به معانی جهان شمول و "ارزشها" و یا "ضد ارزشها" ئی که واژه ها و مفاهیمی همچون "ارتجاعی" ، "محافظه کار" ، "ترقی خواه" ، "انقلابی" ، "اصلاح طلب" ، "مستبد" ، "قانونمدار" ، "دیکتاتوری" ، "دمکراسی" و... باخود بهمراه دارند مورد استفاده قرار نمی دهند . بلکه از آنها بطور دلبخواه و بدون در نظر گرفتن ماهیت و ارزشها و ضد ارزشها ، استفاده می شود .

اغلب فعالین و نیروهای سیاسی از واژه ها و مفاهیم سیاسی بصورت شعاری استفاده می کنند . والا روشن نیست که چرا باید بعد از گذشت ۲۴ سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، هنوز نیروهای سیاسی ایران ، بخصوص نیروهای منتسب به هیئت حاکمه خود را به نیروهای "انقلابی" و "ضد انقلاب" تقسیم کنند . در حالیکه اگر بصورتی که در جهان رسم است به چگونگی استفاده از واژه "انقلاب" توجه می شد . در چنین حالتی حتماً می بایستی قبول می کردیم که مرحله انقلاب با

سرنگونی رژیم شاه و بقدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی ، آنهاً پس از تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورایی و دیگر نهادهای حکومتی **بیبیان رسیده است .** از آن مقطع تاریخی ببعده ، معیار قضاوت در رابطه با ماهیت عملکرد نیروهای سیاسی و در حقیقت تمام ملت می بایستی بر پایه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و در حقیقت در چارچوب قانون اساسی صورت می گرفت .

اگر تا آن مقطع تاریخی (تصویب قانون اساسی ، تشکیل مجلس و دیگر نهادهای حکومتی) ، هیئت حاکمه "مشروعیت" خود را از انقلاب بهمن می گرفت ، ولی با تصویب قانون اساسی ، امر "مشروعیت انقلابی" جای خود را به "مشروعیت قانونی" می بایستی می داد . از آن تاریخ ببعد می بایستی نیروهای سیاسی ایران به نیروهای " طرفدار حاکمیت قانون" و " نیروهای قانون شکن و مخالف قانون" تقسیم می شدند و نه "انقلابی" و "ضدانقلابی" . از دست آوردهای انقلاب می بایستی با تحقق " حاکمیت قانون" و دامن زدن باصلاحات دفاع می شد و نه پشت کردن به قانون اساسی و پایمال کردن حقوق ملت!

خواست محوری و اصلی جنبش مردم ایران در سال ۱۳۷۶ ، معروف به "جنبش دوم خرداد" ، در واقع چیزی جز دفاع از خواست "حاکمیت قانون" نبود . هدف اصلی مبارزه مردم در واقع مبارزه با قانون شکنی و عملکردهای فراقانونی بود . و اگر بنا باشد صحبت از "نوسازی جبهه دوم خرداد" در میان باشد در مرحله اول ضرورت دارد تا افراد و نیروهائی که با تحقق "حاکمیت قانون" سر تضاد دارند ، از صفوف "جبهه دوم خرداد" طرد شوند و جبهه دوم خرداد به افشای هر نهاد و مقام و شخصیت سیاسی و دولتی و مذهبی که در جهت قانون شکنی عمل می کند بپردازد!

گویا برای برخی از فعالین و نیروهای سیاسی که به "جبهه دوم خرداد" پیوسته بودند ، دقیقاً روشن نبود که حاکمیت قانون یعنی چه ؟ گویا در حقیقت این نیروها نمی دانستند که هر زمان که هر فرد و گروه سیاسی که صحبت از حاکمیت قانون می کند حتماً باید با مشروط بودن اختیارات و در چارچوب قانون عملکردن هیئت حاکمه توافق داشته باشد و با هر گونه عملکرد فراقانونی و قانون شکنی مخالفت کند . اما شعار همه با هم و شفاف نبودن خطوط سیاسی ، سبب شد و کمک کرد تا تعدادی از افرادی که در اثر رقابت با افراد جناح معروف به اقتدارطلب در رابطه با تصاحب صندلیهای قدرت ، که نه تنها از صحنه قدرت ، حتی از صحنه سیاست نیز طرد شده بودند، مجدداً وارد صحنه شوند و بخاطر تصاحب مقامهای از دست رفته به جمع نیروهای دوم خردادی به پیوندند و مرزهای نا روشن آن تجمع را مخدوشتر کنند .

بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و حتی حاکمین ایران هنوز نمی دانند چرا و بچه دلیلی به "حاکمی" ، "حاکم مستبد" خطاب می شود . در همین رابطه است که عده ای از سیاستمداران وابسته به "جبهه دوم خرداد" ، یعنی جبهه ای که ادعای طرفداری از "حاکمیت قانون" را دارد و در همین رابطه بود که مورد پشتیبانی و حمایت اکثریت بسیار بزرگی از مردم در اقصی نقاط ایران قرار گرفت ، از "حکم حکومتی" مقام رهبری که در حقیقت چیزی جز عملکردی استبدادی نیست پشتیبانی کردند و می کنند . در واقع چنین نیروهائی نه تنها

## قانونمدار و اصلاح طلب و یا محافظه کار نیستند ، بلکه نیروهائی ارتجاعی هستند!

اما در رابطه با محتوی گفتار آقای دکتر علیرضا علوی تبار ضروریست خاطر نشان کرد که یکی از عللی که سبب شده است تا ایشان صحبت از "ائتلاف" نیروهای "جبهه دوم خرداد" (بخشی از هیئت حاکمه) با بخشی از نیروهای سیاسی خارج از "حاکمیت" بنماید، آنچنانکه خود بیان کرده است ، بوجود آوردن وضعیت سیاسی جدیدی در کشور می باشد تا در اثر "ائتلافی" که وی آنرا "ائتلاف قدرتمند" نامیده است ، بتوان با "زلزله سیاسی" که "در منطقه رخ خواهد داد" بمقابله برخاست.

دکتر علوی تبار در رابطه با چگونگی "ماهیت" نیروهای سیاسی مورد نظر بخاطر "ائتلاف" می گوید :

"یک نیروی قدرتمند که کم و بیش تمامی گرایش های میهن دوست را در بر می گیرد و قادر به جلب اعتماد مردم است در صحنه سیاسی حضور داشته و با طرح شعارهای مناسب مردم را هدایت کند. یقیناً این نیرو نمی تواند میان اقتدارگرایان ریشه گرفته و بر اساس شعارها و اقدامات بحران آفرین آنها شکل گیرد."

وی همچنین بر این عقیده است که :

"خروج سالم ایران از بحران محتمل نیازمند آن است که خواست عمومی ملت ایران با دو نماد "مردم سالاری" و "صلح خواهی" مشخص گردد. با وجود نیروهائی که با هر دو آرمان مخالفند ، تنها یک ائتلاف قدرتمند است که می تواند به جهانیان نشان دهد که با وجود برخی نشانه های مخالف، تحولات تدریجی و درونزای ایران از این کشور "مردمسالاریی مسالمت جو" خواهد ساخت . این تنها آینده اطمینان بخش و پایدار ایران است."

یکی دیگر از عللی که گویا سبب شده است تا دکتر علوی تبار موضوع "ائتلاف" نیروهای سیاسی فوق را مطرح کند ، چنین توضیح می دهد :

"تجربه به همه ما ثابت کرده است که حل مسائل و مشکلات یک ملت توسط همه افراد آن ملت ممکن است . هیچ بخشی از جامعه ما به تنهایی نمی تواند مسائل مبتلا به این جامعه را بررسی و حل کند . طی کردن فرایند دشوار گذار به مردمسالاری نیازمند مشارکت همه عقول جامعه ماست و به علاوه مسئولیت پذیری همه ما را طلب می کند."

متأسفانه ایشان در تحریر این جملات باین مسئله توجه نکرده اند ، که "همه افراد...ملت" در هیچ زمانی در رابطه با مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ... ، آنهم مسئله ای همچون "مردم سالاری" یکسان نمی اندیشند . وآنگهی در یک جامعه استبداد زده همچون جامعه ایران، نظام "مردم سالاری" را نمی توان با کمک و همکاری نیروهائی با طرز تفکر

ارتجاعی و سرکوبگر که آنها نیز بخشی از افراد ملت هستند ، متحقق کرد. برعکس، یکی از راههائیکه می تواند برای تحقق مردمسالاری مؤثر باشد ، مبارزه مسالمت آمیز نظری و عقیدتی نیروهای آزادیخواه و دموکرات و مردمسالار با نیروهای سیاسی اقتدار طلب ، مستبد ، دیکتاتور و ارتجاعی می باشد. اتفاقاً در روند این نوع مبارزه که توأم با روشنگری و تبلیغ ارزشهای جامعه مردمسالار و حقوق بشر و شفاف کردن و برجسته نمودن ضد ارزشهائی که جامعه استبدادی و دیکتاتوری با خود بهمراه دارد ، شانس متقاعد کردن افکار

عمومی در جهت ایزله کردن نیروهای اقتدار طلب ، مستبد و ارتجاعی و محترم شمردن حقوق سیاسی، اجتماعی تمام احاد ملت بدست می آید. در چنین حالتی جامعه آماده برای قبول اصل "وفاق ملی" و در حقیقت قبول اصل همزیستی مسالمت آمیز تمام نیروهای سیاسی، صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهیشان در کنار یکدیگر می شود. در چنین حالتی است که تحقق شعار "**ایران برای تمام ایرانیان**" می تواند واقعیت پیدا کند.

دکتر علوی تبار در ادامه گفتارش به "**بد بینی و بی اعتمادی**" که از اول انقلاب در بین نیروهای سیاسی وجود داشته است اشاره کرده و از گفتارش چنین نتیجه گیری کرده اند که

### **" هدف چنین ائتلافی قاعدتاً باید تحقق کامل مردمسالاری سیاسی**

**باشد.**" بدون اینکه به این مسئله توجه کرده باشند که حتی اگر " ائتلاف " مورد نظر ایشان عملی شود و "جبهه" طرفدار مردمسالاری شکل گیرد ، اصولاً تحقق جامعه مردمسالار با محتوی قانون اساسی جمهوری اسلامی امکان پذیر نخواهد بود . تحقق چنین خواستی احتیاج به بازنگری در اصول قانون اساسی دارد.

بنظر ما سوسیالیستهای ایران مشکلات و حقایق را باید با مردم ایران در میان گذاشت و صریحاً بیان داشت که تحقق "مردمسالاری" در ایران، امری ساده و آسان نیست و آزادیخواهان ایران برای متحقق کردن این خواست باید راه مبارزاتی پر پیچ و خم و ناهمواری را طی کنند. طی کردن این راه می تواند اگر ناشیانه عمل شود خسارات زیادی را با خود به همراه داشته باشد. در هر حال مبارزه و فعالیت در این سمت و سو بدون خطر نخواهد بود. آنهم بدین خاطر که نیروهای ارتجاعی - از جمله بخشی از روحانیت شیعه ، معروف به روحانیت دولتی و همفکران و متحدینشان که آمرین قتلهای زنجیره ای و فساد های کلان مالی را باید در بین آنان جستجو کرد - ، منافع خود را در حفظ " وضع حاکم" می دانند و باین سادگی حاضر نخواهند شد بحقوقی که قانون اساسی ، برای هر شهروند از جمله آنان در نظر گرفته است ، قناعت کنند .

اگرچه باید از هرگونه "**دین ستیزی**" جلوگیری کرد و کاملاً صفوف خود را از آن نیروهائی که چنین قصدی را دارند جدا کرد . ولی باید اصولاً به دفاع از خواست "**قوانین عرفی**" برای اداره کشور و معضلات حاکم بر جامعه بیاخاست و در این زمینه دست به روشنگری زد . قدم اول در این مورد، کوشش در جهت اجرای کامل اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و پیش برد اصلاحات و رفرم باید باشد .

دکتر علوی تبار در رابطه با "**ماهیت**" مردمسالاری در این گفتگو بیان داشته اند که :  
"**در میان نیروهای طرفدار مردمسالاری در ایران گرایش های ایدئولوژی متفاوتی وجود دارد . برخی لیبرال دموکرات ، برخی سوسیال دموکرات ، برخی طرفدار حکومت دموکراتیک توسعه گرا، برخی دینی و برخی غیر دینی هستند . اما همگی در این مورد اتفاق نظر دارند که مسئله اصلی و اولویت نخست ما "مردمسالاری" است .**"  
چگونگی تقسیم بندی نیروهای سیاسی از سوی دکتر علوی تبار در این مورد مشخص مورد تأیید ما سوسیالیستهای ایران نیز هست .

در مصاحبه ای که من در آبانماه ۱۳۷۴ با نشریه "**ایران خبر**" چاپ واشنگتن داشتم بر پایه اسناد و اصول و اهداف سازمان سوسیالیستهای ایران در اینمورد گفتم : "**...همکاری و ائتلاف همه نیروهای جمهوری خواه، ملی، دموکرات و مترقی طرفدار جامعه**

پلورال که شامل نیروهای دمکرات مذهبی و غیر مذهبی تا سوسیالیست های دمکرات می شود، از طریق ایجاد یک جبهه وسیع که استقلال تشکیلاتی و حیات سازمانها و نیروهای تشکیل دهنده آن را مورد تهدید قرار نمی دهد، ضرورت عاجل دارد.

همچنین به " مبانی ائتلاف " اشاره کردم. در آن مصاحبه در رابطه با " مردمسالاری " گفتم:

" نظام " مورد نظر ما سوسیالیستها که با بازگو کردن بعضی از خصوصیات آن ، تقریباً سمت و سوی روشن شد ، یک نظام جمهوری، مردم سالار و دمکراتیک می باشد. به نظر ما موقعی که صحبت از نظام مردم سالار و دموکراتیک می شود هیچ تفاوتی بین خواست سوسیالیست ها و دیگر نیروهای دمکرات غیر سوسیالیست وجود ندارد و تنها سوسیالیست ها بر رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی تکیه بیشتری از دیگر نیروها دارند.

به گمان ما مردم سالاری زمانی می تواند در ایران به واقعیت تبدیل گردد که اکثریت مردم ایران و نیروهای سیاسی از چنین خواست و اهدافی پشتیبانی کنند و به خاطر تحقق آن ها فعالیت نمایند. در مرحله کنونی طرح این مسایل و تبلیغ آنها در دستور کار ما قرار دارد. ما بر این نظریه که برقراری حاکمیت قانون - همانطور که قبلاً در پاسخ به سئوالهای دیگر اشاره رفت - و اجرای یکسری اصلاحات و رفرم که با خود دمکراتیزه کردن جامعه را بدنبال خواهد داشت ، گامهای مثبتی در این جهت، یعنی استقرار نظام مردم سالار در ایران می باشند. باید در جامعه امکاناتی را بوجود تا انسانها بدون ترس از هرگونه تهدید و ارعاب بتوانند بطور آزادانه ، نه تنها به تبلیغ و ترویج نظرات خود بپردازند ، بلکه بتوانند در باره نظرات و عملکرد دیگر گروههای سیاسی حتی هیات حاکمه اظهار نظر کرده و آنها را به نقد کشند. باید بتوان در رابطه با مشکلات و

معضلات جامعه و راه حلها با یکدیگر و حتی هیات حاکمه و طرفدارانش

به دیالوگ و گفت و گو نشست ." (ایران خبر شماره 37 - جمعه 5 آبان ماه 1374 " مردم سالاری : حرف اول و آخر اینست. " این مطلب را می توان در سایت سازمان سوسیالیست های ایران در بخش " گفتگو و مصاحبه ها مطالعه کرد).

با توضیحاتی که اشاره رفت ، نکات مشترک زیادی ما بین نظرات دکتر علوی تبار و ما سوسیالیستهای ایران در رابطه با این موضوع مشخص وجود دارد. با وجود این چون خواست "مردم سالاری " نمی تواند به چند گروه و سازمان سیاسی محدود شود که اعتماد افراد و فعالین گروه های سیاسی نسبت بیکدیگر ضمانتی باشد تا فردی از این گروه ها به اصول و ارزش های آن تجاوز نکند. روی این اصل ضرورت دارد تا دقیقاً تمام " ارزشها " و خصوصیات "مردمسالاری" توضیح داده شود و جوانب آن شفاف گردد، تا بعدها هیچ فرد و یا جریان فکری مشخصی نتواند بخاطر "پسوند" و یا "صفتی" که بهمراه نام خود حمل می نماید، حقوق و اختیارات ویژه ای را طلب کند!

آقای دکتر علوی تبار در مورد " هدف " و " شرط ها و محور های " ائتلاف می گوید:  
" هدف چنین ائتلافی قاعداً باید تحقق کامل مردمسالاری سیاسی در کشور باشد. البته مردمسالاری به مفهوم واقعاً موجود آن یعنی تعریف حد اقلی از مردمسالاری با همان معنایی که در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد. نظام سیاسی با مشخصاتی چون: جامعه مدنی گسترده و توسعه یافته، حکومت شفاف و پاسخگو، انتخابات منصفانه و آزاد و رعایت آزادی و حقوق اساسی انسان ها همه نیروهای حاضر در ائتلاف باید به این حداقل و لوازم آن باور داشته باشند. می توان شرط های مکمل دیگری نیز گذاشت. به نظر من محور هایی چون: باور به یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور و مخالفت با هر نوع تجزیه طلبی، مخالفت با روش های قهرآمیز و خشونت گرایانه و باور به روش های مسالمت آمیز، باور به حاکمیت ملی و مخالفت با هر نوع دخالت قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت آینده کشور و داخلی تلقی کردن همه کشمکش های سیاسی، مخالفت با فروپاشی سیاسی در کشور و تلاش برای اصلاح همراه با حفظ چارچوب نظم آن، می تواند محور های دیگر این ائتلاف باشد. قالب مناسب برای چنین ائتلافی یک جبهه است."

همانطور که قبلاً اشاره کردم طرح پیشنهادی آقای دکتر علوی تبار در کل مثبت می باشد. تمام شرط ها و محور هائیکه ایشان به آنها اشاره کرده است، مسائلی هستند که همسوئی و این همانی با مسائلی که در " مبانی ائتلاف سازمان سوسیالیست ها " اشاره رفته است، دارد.

اما بر عکس ایشان، ما سوسیالیستهای ایران بر این نظر نیستیم که تمام فعالین و نیروهای سیاسی منتسب به طیف ها و جریانات فکری مورد نظر ایشان ( جبهه دوم خرداد، نیروهای ملی - مذهبی، نیروهای جمهوریخواه داخل و خارج کشور ) در رابطه با " ائتلاف " و تشکیل "جبهه" همگی برداشتها و تفسیرهایی یکسانی از " ارزشهای " جامعه دمکرات و مردم سالار دارند.

بنظر من برای برخی از فعالین این جریانات سیاسی مورد نظر هنوز مسئله " فردیت " کاملاً حل نشده است. تا زمانی که نیروهای سیاسی نتوانند مشترکاً به برداشت هائی مساوی از " حقوق بشر " و حقوق انسانها صرف نظر از جنسیت، نژاد، قومیت، مذهب، مسلک، ثروت، شغل و مقام برسند، " مردم سالاری " سرنوشتی همچون " نظام جمهوری اسلامی " خواهد داشت.  
چیزی که نباید مورد تائید نیروهای آزادیخواه و دمکرات صرف نظر از اینکه این نیروها خود را " لیبرال دمکرات "، " سوسیال دمکرات "، " دمکرات توسعه گرا "، " دینی " و یا " غیردینی " بدانند قرار گیرد.

از این نوشتار نباید چنین برداشت کرد که ما سوسیالیستهای ایران بر این نظریه که این نیروها بهیچوجه نخواهند توانست با یکدیگر به یک مخرج مشترک نظری در رابطه با چگونگی تحقق " مردمسالاری " برسند دست یابی به چنین مخرج مشترکی توافقاتی اصولی و پایه ای بر سر یکسری ارزشهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی را می طلبد. بحث و گفتگو و تبادل نظر، کمک به دقیقتر کردن و شفاف نمودن ارزشهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی... که " مردمسالاری " را سبب می شوند خواهد نمود.

برای برطرف کردن تمام ناروشنیها و احیاناً سوء تفاهماتی که در افکار عمومی در داخل و خارج از کشور در باره "هویت" و مواضع و خط و مشی و خواست های نیروهای سیاسی مورد نظر وجود دارد، ضرورت دارد تا طی بحث و گفتگوهای علنی و از این طریق شرکت دادن ملت ایران در این بحث ها اقدام کرد و بنقد نظرات و عقاید یکدیگر پرداخت. نقدی که در محیطی سالم و دور از جنجال و هوچیگری انجام گیرد، نه تنها نباید آنرا بحساب دشمنی تلقی کرد، بلکه از چنین شیوه کاری باید استقبال نمود و بر این امر مهم توجه داشت که اگر یکی از پایه های اصلی و محوری جامعه دمکراتیک و مردمسالار، قبول حق آزادی بیان، قلم و اندیشه می باشد. انتقاد، نقد و مخالفت با محتوی نظرات و عقاید نیروهای مخالف و رقیب، یکی دیگر از پایه های اصلی و محوری جامعه دمکراتیک و مردمسالار را تشکیل می دهد.

نگارنده در این نوشته به نکاتی چند از انتقادات نظری که در افکار عمومی نسبت به بعضی گروه های سیاسی مورد نظر آقای دکتر علوی تبار برای "انتلاف" که تا کنون مطرح شده است، اشاره می کنم. باین امید که خود این نیروهای سیاسی که مخاطب این نوشته قرار می گیرند بخاطر جلوگیری از هر گونه "لگوسازی" و مسموم شدن بیشتر جو سیاسی، توضیحاتی را که در رابطه با سئوالهای مطرح شده و انتقادات موجود ضروری تشخیص می دهند، پاسخ گویند و با توضیحات خود در جهت روشنگری و شفاف کردن نظرات و عقاید و مواضع خود عمل نمایند.

در رابطه با "هویت" سیاسی نیروهائی که در حدود سه سال است بطور علنی بر خود نام "ملی - مذهبی" گذاشته اند در افکار عمومی ناروشنیها و پیش داوریهای که حتی برخی از آنها بر پایه "لگوسازی" می باشد، وجود دارد. برخی از فعالین و گروه های سیاسی در رابطه با قرار داشتن واژه "مذهبی" در کنار واژه "ملی"، در نام جریان سیاسی معروف به "ملی - مذهبی"، انتقادات و سئوالاتی را مطرح کرده اند. اگر چه بخش بزرگی از افراد منتسب به این نیروی سیاسی (ملی - مذهبی) از آزادیخواهان و طرفداران حاکمیت قانونی و حاکمیت ملی و استقلال ایران در دوران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بوده اند و در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نقش برجسته ای داشته اند. بعضی از این افراد خود را "مصدقی" می دانستند و در واقع بخشی از نیروهای معروف به "ملیون" ایران بشمار می رفتند و در حقیقت بسیاری از آنان در مقطع کنونی نیز از سردمداران آزادی و مبارزه با استبداد و دیکتاتوری و استقرار حاکمیت قانون می باشند. با وجود این برای بخش بزرگی از افکار عمومی روشن نیست که این تغییر نام و انتخاب پسوند "مذهبی" در کنار "ملی" بجه خاطر صورت گرفته است. آیا این پسوند "مذهبی" با خود "بار" سیاسی و ایدئولوژیکی مخصوصی را به همراه دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، محتوی این بار سیاسی چیست و احیاناً کدام محدودیت های سیاسی و اجتماعی را برای نیروهای سیاسی که خود را "غیر مذهبی" می نامند می تواند به همراه داشته باشد؟

در بحثی که از سوی یکی از فعالین "ملی - مذهبی" با دیگر جریانات "ملی" درچندی قبل بصورت کتبی در گرفته بود، در کتابی به شیوه عملکرد برخی از فعالین "مصدقی" که بطور علنی تظاهر به "مذهبی" بودن نکرده اند و در واقع سعی کرده اند "هویت سیاسی" خود را بر پایه "ارزشهای" سیاسی و ملی قرار دهند و امر مذهب و دین را مسئله شخصی خود تلقی کرده اند. یعنی خود را یک گروه سیاسی "غیردینی - غیر مذهبی" (لائیک) و نه "ضد دین و ضد مذهب" (آنتیست) می نامند، خرده گرفته شده و از آنها انتقاد شده است. بدون روشن کردن جوانب چنین نظراتی، مشکل خواهد بود که بتوان از حقایق و صحیح

بودن ائتلاف نیروهای "دینی و مذهبی" با نیروهای "غیردینی و غیرمذهبی" صحبت کرد .  
در حالیکه دقیقاً روشن است که در مقطع کنونی جامعه ایران و چگونگی تناسب نیروها و سطح فرهنگ حاکم بر جامعه ، بدون همکاری نیروهای آزادیخواه و دمکرات "دینی و مذهبی" با نیروهای آزادیخواه و دمکرات "غیردینی و غیرمذهبی" ، تحقق "مردم سالاری" در ایران بسیار مشکل خواهد بود.

برخی دیگر از نیروهای سیاسی مورد نظر آقای دکتر علوی تبار که بعنوان یکی از پایه های اصلی و محوری "ائتلاف" و تشکیل "جبهه" ، بحساب آمده است ، نیروهای سیاسی هستند که صحبت از "مردمسالاری دینی" می کنند. آقای دکتر علوی تبار در توجیح و توضیح این نظر می گوید:

**"صاحب نظران طرفدار مردم سالاری دینی هم تاکید کرده اند ، پسوند دینی برای مردمسالاری نشان دهنده "صفت" این مردمسالاری است و نه "محدوده و مقید کننده" آن. به این معنا که مردمسالاری دینی ، مردمسالاری است به علاوه برخی ویژه گی ها و خصیصه های دیگر ..."**

اگر چه ممکن است که بخاطر نزدیکی و پیوند شخصی که آقای دکتر علوی تبار با بعضی از طرفداران نظریه "مردمسالاری دینی" دارد و آگاهی داشتن ایشان از چگونگی منش، خلق و خوی و اخلاق آن افراد ، سبب شده باشد تا پسوند "دینی" در رابطه با "مردم سالاری" برای ایشان کوچکترین اشکال و سئوالی را بهمراه نداشته باشد . ولی برای بسیاری از مردم ایران و بخش بزرگی از نیروهای سیاسی ، از جمله ما سوسیالیستهای ایران ، اصطلاح "مردمسالاری دینی" مبهم هست و ناروشنیهائی دارد و طبعاً یکسری سئوالات و چراهائی در این رابطه مطرح است. بخصوص که اصطلاح "مردمسالاری دینی" جایگزین اصطلاح "جامعه مدنی" ، که عکس برگردان "مدینته النبی" گردید و بعلت اینکه توضیح ارزشهای و خصوصیات آن مشکل گردید ، یکمرتبه "مردمسالاری دینی" جایگزین "جامعه مدنی" شد . که بنوبه خود سئوالات بیشتری را مطرح می نماید. صرف نظر از تجربه تلخی که مردم ایران با پسوند "اسلامی" در نظام "جمهوری اسلامی" بدست آورده اند. طرح این موضوع (مردمسالاری دینی) ، در بین بخش بسیار بزرگی از آزادیخواهان و طرفداران دمکراسی در ایران ، حساسیت خاصی را سبب شده است .

در واقع اگر اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران در مقطع تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ گمان نداشتند و حاضر نبودند قبول کنند که **"پسوند"** و یا بنا بر ادعای برخی از فعالین و صاحب نظران **"صفت"** **"اسلامی"** در کنار واژه **"جمهوری"** بتواند این چنین مورد سوء استفاده بخشی از نیروهای بقدرت رسیده از جمله "روحانیت دولتی" قرار گیرد. اما عملکرد حاکمین جمهوری اسلامی بیانگر این واقعیت تلخ است که "مشکل معرفتی" حاکم بر نیروهای سیاسی در مقطع تاریخی دوران انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و خوش باوریهای که نسبت بر رهبری و فعالین سیاسی دوران انقلاب وجود داشت ، کمک به فاجعه ای که بعد از انقلاب شکوهمند بهمن در ایران رخ داد ، نقش بزرگی بازی کرده است .

در مقطع تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، کمتر کسی از طرفداران انقلاب می توانست این چنین تصور کند که سوء استفاده از پسوند "اسلامی" برای عده ای "اقتدارطلب" و "تمامیت خواه" بتواند امکانات قانونی و شرعی بوجود آورد تا در محاکمات چند دقیقه ای، فرزندان ملت را همچون دوران مغولان، آنها تحت عنوان "**مخاربه با خدا**" قتل عام کنند.

کمتر کسی از مخالفین رژیم استبدادی وابسته با امپریالیست شاه نمی توانست تصور کند که شعار "آزادی" تظاهرات ملیونی ایرانیان که حتی محمد رضا شاه نیز صدای آنها شنیده بود و طی سخنانی بملت قول استقرار حاکمیت قانون و تحقق آزادی را داد، این چنین مورد تهاجم و بی مهری رهبران مذهبی حاکم و متحدینشان قرار گیرد. ملت ایران چون به محمد رضا شاه رژیم وابسته به امپریالیست آن اعتماد نداشت، با تظاهرات و مبارزات مسالمت آمیز خود در دفاع از خواست "آزادی" و "استقلال" و با شعار محوری "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" به آن رژیم "نه" گفت. مردم ایران با انقلاب شکوهمند خود موفق شدند رژیم شاه را سرنگون نمایند.

در آن مقطع تاریخی اکثریت قریب باتفاق همین مردم بهیچوجه خیال نمی کردند که با وجود رهبران مذهبی شیعه حاضر در صحنه و حکومت جمهوری ملقب به صفت "اسلامی" نتوانند به آرزوی دیرینه خود یعنی حاکمیت قانون و استقرار آزادی و دموکراسی و حق تعیین سرنوشت دست یابند. آری کسی در آن مقطع تاریخی خیال نمی کرد که انسانها بخاطر اصرار و پافشاریشان بر امر استقرار آزادی هائی از قبیل آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی جمعاعات، آزادی احزاب، آزادی انتخابات، ... از سوی روحانیت شیعه و متحدینشان تحت فشار قرار گیرند و با اینهمه مشکلات روبرو شوند و انسانها بخاطر نظرات و عقایدشان از سوی بخشی از روحانیت شیعه و متحدینشان، افرادی که در پروسه روند انقلاب بهمن تظاهر به آزادیخواهی و محترم شمردن حق تعیین سرنوشت کرده بودند، اعدام گردند.

بخصوص که رهبر انقلاب که یک مقام عالیرتبه مذهبی نیز بود در سخنرانیها و مصاحبه های تبلیغاتی خود در پاریس و حتی در بهشت زهرا، بر امر آزادی و حق تعیین سرنوشت مکرراً تاکید کرده بود.

با تمام احترامی که برای برخی از شخصیتها و نیروهای سیاسی منتسب به جبهه دوم خرداد و نیروهای معروف به ملی - مذهبی و دیگر نیروهای جمهوری خواه دارم، بر این نظرم که هر نوع "ائتلاف" و تشکیل "جبهه" ما بین نیروهای سیاسی ایرانی، قبل از روشن کردن "ارزشها" و "ضد ارزشها" و دقیقتر کردن خطومش و خواست ها و اهدافی که بناست "ائتلاف" بر پایه آن رخ دهد، عملی بی فایده خواهد بود.

نباید از خاطر بدور داشت که فعالیت ها و مبارزات اکثر نیروهای سیاسی تا کنون بیشتر در **نفی و یا مخالفت با عملکرد** رژیم استبدادی و دیکتاتوری حاکم بر ایران بوده است.

در حقیقت مبارزه ضد استبدادی با استبداد محمد رضا شاهی، بخشی از "هویت" تمام نیروهائیکه با آن رژیم در حال مبارزه بودند را تشکیل می داد. مبارزه با رژیم استبدادی شاه نشان داد که اگر نتیجه آن مبارزه در امر سرنگونی رژیم مستبد و وابسته به امپریالیسم شاه مثبت بود و در حقیقت با پیروزی روبرو شد. ولی چون قبلاً نیروهای اپوزیسیون فقط بطور شعاری صحبت از آزادی، دموکراسی، حق تعیین سرنوشت، حقوق بشر، نظام جمهوری نموده بودند و کمتر نیروهای سیاسی خود را با "ارزش" هائیکه بخشی از "هویت" و "خواست" هایشان را اسماً تشکیل می داد، مشغول کرده بودند. اصولاً کمتر

باین مسئله توجه شده بود که تحقق و استقرار آزادی و دموکراسی در جامعه همچنین در گروی یکسری شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می باشد.

مسئله "ائتلاف" نیروهای سیاسی و تشکیل "جبهه"، همانطور که قبلاً اشاره رفت متناوباً در دستور کار اکثر نیروهای سیاسی قرار داشته است که متأسفانه تا کنون همیشه با شکست روبرو شده است. زیرا کمتر نیروئی خود را قبل از "ائتلاف" و تشکیل "جبهه" با فرهنگ دموکراسی و روابط و ضوابطی که این فرهنگ با خود در بر دارد مشغول کرده بودند. درحقیقت برخورد به مفاهیم دموکراسی و آزادی، بیشتر جنبه شعاری و تبلیغاتی داشته است.

سازمان سوسیالیستهای ایران نیز که تقریباً از همان اوائل شروع فعالیت خود (۳۰ تیر ۱۳۶۳) به مسئله ائتلاف و تشکیل جبهه توجه خاصی داشت، در سمیناری که جبهه ملی ایران در اروپا با دعوت از چندین تشکل سیاسی در سال ۱۳۶۹ برگزار کرده بود، در رابطه با چگونگی تشکیل "جبهه" و چگونگی "اتحاد عمل" نیروهای سیاسی به یکسری مسائل اشاره کرد که بعداً، آن بخش از آن نظرات که مربوط به چگونگی تشکیل "جبهه" و مشخصات "هویت"

نیروهای تشکیل دهنده "جبهه" می شد را در ۸ ماده تحت عنوان **" مبانی ائتلاف نیروهای سیاسی "** به بخشی از اصول و اهداف سازمانی خود تبدیل کرد.

### طرح ۸ ماده ای سازمان سوسیالیستهای ایران که در صدر فعالیت های آن دموکراتیزه کردن جامعه و تحقق حقوق بشر و انتخابات آزاد و دموکراتیک قرار دارد، عبارتند از :

- ۱ - قبول جمهوری پارلمانی و حکومت قانونی و نفی دولت ایدئولوژیک در ایران.
- ۲ - قبول آزادی و دموکراسی و تحقق جامعه پلورالیستی در ایران.
- ۳ - قبول حق حاکمیت ملی.
- ۴ - دفاع از استقلال و نفی هرگونه وابستگی به بیگانه.
- ۵ - دفاع از تمامیت ارضی ایران و حل مسئله ملی.
- ۶ - قبول جدائی دین از دولت.
- ۷ - دفاع از دولت رفاه اجتماعی.
- ۸ - لغو قانون اعدام، نفی و ممنوعیت هرگونه شکنجه و دوری جستن از توسل به ترور و قهر در مبارزه سیاسی.

تا کنون برداشت شخصیت ها و نیروهای سیاسی ایران در رابطه با **" ارزشهای " تشکیل دهنده جامعه ای " دموکرات و مردم سالار "** یکسان نبوده و بخش بزرگی از نیروهای سیاسی در اینمورد مشخص برداشتها و تفاسیر متفاوتی را در رابطه با **" دموکراسی "** و **" مردم سالاری "** ارائه داده اند و در حقیقت معیار سنجش بسیاری از شخصیتها و نیروهای سیاسی ایران در اینمورد مشخص بر مبنی ایدئولوژیک و مکتب خاص مورد نظر خود بوده است . پس باید بر این امر تاکید کرد که " مشکل معرفتی " ، بخش بزرگی از نابسامانیهای حاکم بر جامعه را تا کنون سبب شده است .

در حقیقت "مشکل معرفتی" تنها شامل هیئت حاکمه نمی شود .  
همچنین این "مشکل" شامل بخش بسیار بزرگی از فعالین و نیروهای  
سیاسی ایوزیسیون صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکی و تعلق  
طیفی آنها می شود.

ضرورت دارد همچنین بر این امر اصرار و تاکید داشت که اگر بنا باشد  
روزی بطور جدی خواست تحقق یک جامعه "دمکرات و مردم  
سالار" در دستور فعالیت یک "جبهه" سیاسی که از "ائتلاف" تعدادی  
از سازمانها و احزاب سیاسی ایران بوجود آمده باشد ، قرار گیرد، باید  
سعی کرد تا "ارزش" های تشکیل دهنده چنین جامعه ای و  
چگونگی روابط و ضوابط آن دقیقاً بر پایه " ارزشهای " های شناخته  
شده جهان شمول ، که چیزی جز ارزشهای تشکیل دهنده فرهنگ سیاسی  
حاکم بر جوامع دمکرات غرب و حقوق بشر نیست ، تعیین شود .

در حقیقت فرهنگ سیاسی دمکراتیک و ارزشهای تشکیل دهنده آن ،  
دست آورد مبارزات و فعالیتهای بشری است - البته بیشتر، بشر جوامع  
دمکراتیک اروپا مورد نظر است - ، که در روند طولانی مبارزه علیه نظام  
های استبدادی و دیکتاتوری حاکم بر آن جوامع بدست آمده است .

- حتماً باید باین مسئله توجه داشت که مسئله محوری امر "ائتلاف" نیروهای  
سیاسی بخاطر تحقق یک جامعه "دمکرات و مردم سالار" بهیچوجه نمی تواند  
و نباید تنها در مخالفت نیروهای تشکیل دهنده "ائتلاف" با رژیم استبدادی حاکم  
خلاصه شود - امری که تا کنون بیشتر مورد توجه نیروهای سیاسی ایران بوده  
است - . "ائتلاف" نیروهای سیاسی و تشکیل "جبهه" بخاطر تحقق جامعه  
دمکرات و مردم سالار ، همچنین ایجاب می کند تا یکسری خواست های مثبت  
سیاسی و اجتماعی که بیانگر یک جامعه دمکرات و مردم سالار باشند را مد نظر  
داشته باشند .

- یکی از شروط اولیه و اساسی تحقق جامعه دمکرات و مردم سالار ، وجود  
نیروهای دمکرات و آزادیخواه از سوئی و از سوی دیگر وجود صف مستقل این  
نیروها از دیگر نیروهای سیاسی جامعه می باشد .

- نباید از خاطر بدور داشت که آزادیخواهان و دمکراتها نخواهند توانست با  
همکاری و ائتلاف با نیروهای تمامیت خواه و مخالف حقوق دگراندیش و جامعه  
پلورالیستی ، جامعه "دمکرات و مردم سالار" بوجود آورند .

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردم سالار صحبت کرد ولی حق تعیین سرنوشت و انتخابات آزاد و دمکراتیک ، آزادی بیان، قلم، اندیشه ، اجتماعات و تحزب را بعنوان حقوق مردم برسمیت نشناخت.

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردم سالار صحبت کرد ، ولی طرفدار اصل "فردیت" نبود.

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردمسالار صحبت کرد ، ولی با استفاده از شیوه مبارزات قهرآمیز و خشونت آمیز علیه نیروهای دگر اندیش مخالف نبود و از مبارزات مسالمت آمیز دفاع ننمود.

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردم سالار صحبت کرد ولی معیار تعیین حقوق و اختیارات مردم را صرف نظر از وابستگی گروهی ، مسلکی ، مذهبی ، نژادی ، جنسیت، مقام و شغل و ثروت فقط و فقط بر پایه روابط دمکراتیک و حقوق برابر در مقابل قانون ندانست .

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردم سالار صحبت کرد ولی با هرگونه قوانینی که حقوق انسانها و در واقع حقوق بشر را بر پایه ایدئولوژیک و مکتب مخصوصی تعیین می کند ، مخالف نبود .

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردم سالار صحبت کرد ولی با حقوق فراقانونی و عملکردهای خلاف قانونی هیئت حاکمه و مقامات دولتی مخالف نبود.

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردم سالار صحبت کرد ولی با حکم حکومتی که شیوه عملکرد حاکمین مستبد می باشد مخالف نبود و حق قانونگذاری را فقط از حقوق نمایندگان مجلس منتخب مردم ندانست .

- نمی توان از جامعه دمکرات و مردم سالار صحبت کرد ، تا زمانیکه تمام مردم از "امنیت" و "حقوق قضائی" و اصل "برائت" برخوردار نباشند .  
در جامعه ای که "قضات" بر پایه فرامین حاکمین و تصمیمات گروه های سیاسی عمل می کنند و نه بر پایه استقلال دادگاه صالح و معیار قانون و عدالت ، آن جامعه کوچکترین قرابتی با جامعه "دمکرات" و "مردم سالار" ندارد .  
و ...

- حتماً باید علل نارسائیها و کمبود های معرفتی و تشکیلاتی و ناکامی ها را که تا کنون سبب شکست " ائتلاف " نیروهای سیاسی ملی و دمکرات شده اند را

مدّ نظر قرار داد و بتجزیه و تحلیل آن ، آنهم بر مبنی معیارهای دموکراتیک پرداخت . حتی الامکان باید کوشش خود را در جهت پاسخ گفتن به مشکلات و معضلات و کمبودهای معرفتی که نیروهای سیاسی در این امر مشخص تا کنون با آن روبرو بوده اند ، مبذول نمود و معقولانه و بدون هرگونه تعصب و خود بزرگ بینی در صدد راهیابی مشکلات بر آمد .

- بنظر ما سوسیالیستهای ایران همچنین ضرورت دارد که هر فرد و نیروی سیاسی که خود را "دمکرات و مردم سالار" می داند، در قبال منافع ملی و حقوق ملت ایران حتماً احساس مسئولیت کند و همیشه پاسخگوی اعمال و کردار خود باشد . بهیچوجه نباید سعی نمود بر گذشته و اعمال و کردار و نظرات خویش پرده استتار کشید و مسئولیت تمام ناهنجاریها و اعمال غلطی که بنحوی در آنها سهیم بود را ، متوجه دیگران نمود و یا آنرا بفراموشی سپرد - شیوه غلط و ناپسندی که متأسفانه در بین ما ایرانیان تقریباً به یک سنت تبدیل شده است - .

یک فرد و یا نیروی دمکرات حتماً باید حاضر بقبول مسئولیت و حتی انتقاد از خود باشد .

اگر بنا باشد که اشتباهات و کارهای غلط گذشته مجدداً تکرار نشوند ، ضرورت دارد تا طی بحث و گفتگو ، نقد و روشنگری جوانب نظرات و عقاید و عملکردهای غلط شناخته شده و طرد شوند .  
**در حقیقت ، گذشته چراغ راه آینده است .**

دکتر منصور بیات زاده

۲۷ آذر ۱۳۸۱

[Socialistha@ois-iran.com](mailto:Socialistha@ois-iran.com)

[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)



برای مطالعه کامل متن گفتگوی آقای دکتر علیرضا علوی تبار در ماهنامه آفتاب شماره ۲۰ آبان ماه ۱۳۸۱ می توان به سایت آن ماهنامه مراجعه کرد :

[www.aftabmagazine.com](http://www.aftabmagazine.com)